

مناسبات خانوادگی در رمان فارسی

پس از انقلاب (۱۳۹۰-۱۳۶۰)

دکتر مریم عاملی رضایی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مناسبات خانوادگی در رمان فارسی

پس از انقلاب (۱۳۹۰-۱۳۶۰)

دکتر سیده مریم عاملی رضایی

استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، ۱۳۹۷



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، صندوق پستی ۶۴۱۹-۱۴۱۵۵، تلفن: ۳-۸۸۰۴۶۸۹۱، فکس: ۸۸۰۳۶۳۱۷

مناسبات خانوادگی در رمان فارسی

پس از انقلاب (۱۳۹۰-۱۳۶۰)

مؤلف: دکتر سیده مریم عاملی رضایی

مدیر انتشارات: ناصر زعفرانچی

ویراستار: داود رفیعی

صفحه‌آرا: معصومه لویایی

مشول فنی: عرفان بهار دوست

ناظر چاپ: مجید اسماعیلی زارع

چاپ اول: ۱۳۹۷

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: تفرید

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

سرشناسه: عاملی‌رضایی، مریم، ۱۳۵۳ -

عنوان و نام پدیدآور: مناسبات خانوادگی در رمان فارسی پس از انقلاب (۱۳۶۰-۱۳۹۰) / مریم عاملی‌رضایی.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ص، ۳۴۵.

شابک: 978-964-426-956-1

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

موضوع: داستان‌های فارسی — قرن ۱۴ — تاریخ و نقد

موضوع: Persian fiction — 20th century — History and criticism

موضوع: خانواده در ادبیات

Families in literature: موضوع

شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شناسه افزوده: Research Institute for Humanities and Cultural Studies

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ م ۳۳۸ع/PIR۲۸۶۹

رده بندی دیویی: ۸۱۳/۶۲۰۹

شماره کتابشناسی ملی: ۴۹۴۷۹۹۸

فهرست

پیشگفتار.....س

فصل اول: جایگاه خانواده در ادبیات کلاسیک فارسی

پیشینه خانواده و تعاریف آن.....	۳
خانواده در ایران باستان.....	۶
خانواده در متون تعلیمی پس از اسلام.....	۹
خانواده در ادبیات عامه.....	۱۸

فصل دوم: خانواده در ادبیات داستانی معاصر

تغییر دیدگاه‌ها در خانواده مدرن.....	۲۹
دیدگاه‌های مربوط به خانواده در ایران پس از انقلاب اسلامی.....	۳۳
مناسبات نسلی.....	۳۸
حضور بیشتر زنان در جامعه.....	۴۲
روابط دختر و پسر و تغییر الگوهای همسرگزینی.....	۴۴
مناسبات خانوادگی در رمان فارسی از ابتدا تا انقلاب اسلامی.....	۴۵

۶۱	رمان نویسی دهه شصت
۶۲	۱. وقایع نگاری های داستانی
۶۲	۲. رمان اقلیمی و روستایی
۶۳	۳. رمان جنگ
۶۴	۴. رمان تاریخ گرا
۶۴	رمان نویسی دهه هفتاد
۷۱	رمان نویسی دهه هشتاد
۷۴	روش شناسی پژوهش
۷۵	روابط و مناسبات خانوادگی
۷۶	معیارهای همسرگزینی
۷۶	شیوه ازدواج
۷۶	تقسیم کار در خانواده
۷۶	ازدواج و طلاق
۷۷	مناسک و مراسم

فصل سوم: بررسی مناسبات خانوادگی در رمان ها

رمان های دهه شصت

۸۱	وقایع نگاری های داستانی
۸۱	سیندخت (۱۳۶۰)، علی محمد افغانی
۸۱	خلاصه رمان
۸۲	جایگاه خانواده در رمان
۸۲	مناسبات احساسی و عاطفی میان زن و شوهر
۸۳	روابط میان والدین و فرزندان
۸۴	رابطه میان فرزندان
۸۵	مناسبات کاری
۸۶	معیارهای همسرگزینی

روابط پیش از ازدواج	۸۶
خلاصهٔ رمان	۸۸
باده‌ها خبر از تغییر فصل می‌دهند (۱۳۶۳)، جمال میرصادقی	۸۸
جایگاه خانواده در رمان	۸۹
مناسبات احساسی و عاطفی میان زن و شوهر	۹۱
مناسبات کاری	۹۱
روابط میان والدین و فرزندان	۹۲
مناسبات میان فرزندان	۹۳
معیارهای همسرگزینی	۹۳
روابط خارج از ازدواج	۹۵
مناسک و مراسم	۹۶
رمان اقلیمی و روستایی	۹۷
جای خالی سلوچ (۱۳۶۰)، محمود دولت‌آبادی	۹۷
خلاصهٔ رمان	۹۷
جایگاه خانواده در رمان	۹۹
مناسبات احساسی و عاطفی میان زن و شوهر	۱۰۰
روابط میان والدین و فرزندان	۱۰۲
مناسبات میان فرزندان	۱۰۷
مناسبات زنان با یکدیگر	۱۰۹
مناسبات کاری	۱۰۹
مراسم و مناسک	۱۱۱
رمان جنگ	۱۱۲
باغ بلور (۱۳۶۵)، محسن مخملباف	۱۱۲
خلاصهٔ رمان	۱۱۲
جایگاه خانواده در رمان	۱۱۳
مناسبات احساسی و عاطفی میان زن و شوهر	۱۱۴
مناسبات کاری	۱۱۶

۱۱۷	 مناسبات زنان با یکدیگر
۱۱۸	 احساسات و عواطف زنانه
۱۱۹	 روابط میان والدین و فرزندان
۱۲۱	 ازدواج مجدد و موقت
۱۲۲	 معیارهای همسرگزینی
۱۲۲	 مناسک و مراسم
۱۲۴	 زمستان ۶۲ (۱۳۶۶)، اسماعیل فصیح
۱۲۴	 خلاصه رمان
۱۲۵	 جایگاه خانواده در رمان
۱۲۶	 مناسبات احساسی و عاطفی میان زن و شوهر
۱۲۸	 مناسبات زنان با یکدیگر
۱۲۸	 روابط میان والدین و فرزندان
۱۲۹	 مناسبات کاری
۱۳۱	 چگونگی همسرگزینی
۱۳۱	 مناسک و مراسم
۱۳۲	 زمین سوخته (۱۳۶۱)، احمد محمود
۱۳۲	 خلاصه رمان
۱۳۳	 جایگاه خانواده در رمان
۱۳۴	 مناسبات عاطفی میان زن و شوهر
۱۳۵	 مناسبات میان فرزندان
۱۳۶	 ارتباط مادر و فرزند
۱۳۶	 مناسبات زنان با یکدیگر
۱۳۷	 چگونگی همسرگزینی
۱۳۷	 مناسبات کاری
۱۳۸	 رمان تاریخگرا
۱۳۸	 تالار آینه (۱۳۶۹)، امیرحسن چهلتن
۱۳۸	 خلاصه رمان

جایگاه خانواده در رمان	۱۴۰
مناسبات احساسی و عاطفی میان زن و شوهر	۱۴۱
مناسبات کاری	۱۴۲
روابط میان والدین و فرزندان	۱۴۳
مناسبات زنان بایکدیگر	۱۴۵
معیارهای همسرگزینی	۱۴۵
مناسبات میان فرزندان	۱۴۶
مناسک و مراسم	۱۴۷

رمان‌های دهه هفتاد

بامداد خمار (۱۳۷۴)، فتانه حاج سیدجوادى	۱۴۸
خلاصه رمان	۱۴۸
جایگاه خانواده در رمان	۱۴۸
روابط عاطفی زن و شوهر	۱۴۹
مناسبات میان فرزندان	۱۵۴
روابط پیش از ازدواج	۱۵۵
روابط والدین و فرزندان	۱۵۷
مناسبات میان زنان	۱۵۹
مناسک و مراسم	۱۶۰
معیارهای انتخاب همسر	۱۶۳
مناسبات کاری	۱۶۴
ارمیا (۱۳۷۴)، رضا امیرخانی	۱۶۵
خلاصه رمان	۱۶۵
جایگاه خانواده در رمان	۱۶۵
ارتباط والدین و فرزندان	۱۶۶
ارتباط عاطفی زن و شوهر	۱۶۹
مناسک و مراسم	۱۶۹
گل‌لاب خانم (۱۳۷۴)، قاسمعلی فراست	۱۷۰

۱۷۰	خلاصه رمان
۱۷۰	جایگاه خانواده در رمان
۱۷۱	روابط عاطفی میان زن و شوهر
۱۷۲	معیارهای همسرگزینی
۱۷۳	مناسبات میان زنان
۱۷۴	مناسبات والدین و فرزندان
۱۷۶	مناسبات میان فرزندان
۱۷۷	مناسک و مراسم
۱۷۸	جزیره سرگردانی (۱۳۷۲)، سیمین دانشور
۱۷۸	خلاصه داستان
۱۷۹	جایگاه خانواده در رمان
۱۸۱	روابط عاطفی زن و شوهر
۱۸۲	رابطه پیش از ازدواج
۱۸۳	مناسبات کاری
۱۸۴	رابطه میان فرزندان
۱۸۵	رابطه میان زنان
۱۸۶	معیارهای همسرگزینی
۱۸۷	احساسات و عواطف زنان
۱۸۷	ارتباط والدین و فرزندان
۱۸۸	نشانه‌های تغییر در آداب و رسوم سنتی
۱۹۰	مناسک و مراسم
۱۹۱	نیمه غایب (۱۳۷۸)، حسین سنایور
۱۹۱	خلاصه داستان
۱۹۳	جایگاه خانواده در رمان
۱۹۴	روابط والدین و فرزندان
۱۹۸	ارتباط عاطفی زن و شوهر
۱۹۹	روابط پیش از ازدواج و نشانه‌های تغییر در آداب و رسوم سنتی

۲۰۰	روابط میان فرزندان.....
۲۰۰	مناسبات کاری.....
۲۰۰	انگار گفته بودی لیلی (۱۳۷۹)، سیده شاملو.....
۲۰۰	خلاصه رمان.....
۲۰۱	جایگاه خانواده در رمان.....
۲۰۳	ارتباط عاطفی زن و شوهر.....
۲۰۶	ارتباط والدین و فرزندان.....
۲۰۷	مناسک و مراسم.....
۲۰۸	روابط پیش از ازدواج.....
۲۰۹	ارتباط فرزندان.....
۲۰۹	مناسبات میان زنان.....
۲۰۹	معیارهای همسرگزینی.....
۲۱۰	توجه به جزئیات زنانه و احساسات و عواطف زنان.....
۲۱۱	مناسبات کاری.....
۲۱۳	مدار صفر درجه (۱۳۷۳)، احمد محمود.....
۲۱۳	خلاصه رمان.....
۲۱۵	جایگاه خانواده در رمان.....
۲۱۵	روابط عاطفی زن و شوهر.....
۲۱۷	مناسبات کاری.....
۲۱۸	رابطه میان فرزندان.....
۲۱۹	روابط والدین و فرزندان.....
۲۲۰	معیارهای همسرگزینی.....
۲۲۱	روابط پیش از ازدواج.....
۲۲۱	مناسبات زنان با یکدیگر.....
۲۲۱	مراسم و مناسک.....
۲۲۲	کولی کنار آتش (۱۳۷۸)، منیرو روانپور.....
۲۲۲	خلاصه رمان.....

۲۲۳	 جایگاه خانواده در رمان
۲۲۴	 روابط عاطفی زن و شوهر
۲۲۵	 نشانه‌های تغییر در آداب و رسوم سنتی
۲۲۶	 روابط پیش از ازدواج
۲۲۶	 روابط والدین و فرزندان
۲۲۷	 ازدواج مجدد
۲۲۷	 مناسبات زنان
۲۲۸	 مناسبات کاری

رمان‌های دهه هشتاد

۲۲۸	 چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم (۱۳۸۰)، زویا پیرزاد
۲۲۸	 خلاصه داستان
۲۲۹	 جایگاه خانواده در رمان
۲۲۹	 ارتباط عاطفی زن و شوهر
۲۳۲	 معیارهای همسرگزینی
۲۳۳	 شیوه ازدواج
۲۳۴	 روابط میان فرزندان
۲۳۴	 ارتباط مادر و فرزند
۲۳۵	 ارتباط پدر و فرزند
۲۳۶	 مناسبات کاری
۲۳۶	 توجه به جزئیات خانه‌داری در رمان
۲۳۷	 خانم نویسنده (۱۳۸۴)، طاهره علوی
۲۳۷	 خلاصه رمان
۲۳۷	 جایگاه خانواده در رمان
۲۳۹	 رابطه عاطفی زن و شوهر
۲۴۱	 روابط عاطفی نامادری و فرزندخوانده
۲۴۲	 رابطه مادر و فرزند
۲۴۳	 روابط عاطفی پدر و فرزند

۲۴۳	 استقلال و فردیت زنانه
۲۴۵	 ازدواج و طلاق
۲۴۶	 و دیگران (۱۳۸۴)، محبوبه میرقدیری
۲۴۶	 خلاصهٔ رمان
۲۴۶	 جایگاه خانواده در رمان
۲۴۷	 ارتباط عاطفی میان زن و شوهر
۲۴۹	 ارتباط مادر و فرزند
۲۵۰	 ارتباط پدر و فرزند
۲۵۱	 ارتباط میان فرزندان
۲۵۳	 ازدواج و طلاق
۲۵۳	 اعتراض به چندهمسری و سکوت زنان
۲۵۴	 رازی در کوچه‌ها (۱۳۸۶)، فریبا وفی
۲۵۴	 خلاصهٔ داستان
۲۵۵	 جایگاه خانواده در رمان
۲۵۶	 روابط عاطفی زن و شوهر
۲۵۸	 روابط مادر و فرزند
۲۵۹	 روابط پدر و فرزند
۲۶۱	 مناسبات میان فرزندان
۲۶۱	 روابط زنان با یکدیگر
۲۶۲	 روابط پیش از ازدواج
۲۶۲	 مناسبات کاری
۲۶۲	 نشانه‌های تغییر در آداب و رسوم سنتی
۲۶۳	 کافه پیانو (۱۳۸۶)، فرهاد جعفری
۲۶۳	 خلاصهٔ رمان
۲۶۴	 جایگاه خانواده در رمان
۲۶۵	 ارتباط عاطفی زن و شوهر
۲۶۶	 روابط خارج از ازدواج

۲۶۷	ارتباط عاطفی پدر و فرزند
۲۶۹	ارتباط عاطفی مادر و فرزند
۲۶۹	نگران نباش (۱۳۸۷)، مهسا محبعلی
۲۶۹	خلاصه رمان
۲۷۱	جایگاه خانواده در رمان
۲۷۱	ارتباط عاطفی زن و شوهر
۲۷۲	ارتباط مادر و فرزند
۲۷۳	ارتباط میان فرزندان
۲۷۳	ارتباط میان پدر و فرزندان
۲۷۳	معیارهای همسرگزینی
۲۷۴	خاله‌بازی (۱۳۸۸)، بلقیس سلیمانی
۲۷۴	خلاصه رمان
۲۷۵	جایگاه خانواده در رمان
۲۷۶	روابط عاطفی زن و شوهر
۲۷۸	روابط پیش از ازدواج
۲۷۸	رابطه زنان با یکدیگر
۲۷۹	معیارهای همسرگزینی
۲۸۰	روابط عاطفی میان فرزندان
۲۸۰	روابط عاطفی مادر و فرزند
۲۸۰	روابط عاطفی پدر و فرزند
۲۸۱	مناسبات کاری
۲۸۳	پایان سخن
۲۹۱	جدول‌ها و نمودارها
۳۴۱	منابع

پیشگفتار

در میان تمامی نهادها و سازمان‌های اجتماعی، خانواده اهمیت و جایگاه ویژه‌ای دارد. هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند ادعای سلامت کند مگر آنکه از خانواده‌هایی سالم تشکیل شده باشد و هیچ‌یک از آسیب‌های اجتماعی نیست که فارغ از تأثیر خانواده پدید آمده باشد. از طرف دیگر، خانواده نهادی فراگیر و جهانی است و بالطبع، دگرگونی‌های ادوار مختلف تاریخی نیز بر آن تأثیر گذاشته است.

این نهاد کهن در عمر طولانی خود، به‌ویژه در دوران معاصر، دستخوش چنان تغییراتی شده که مشکل می‌توان تعریفی جامع از آن به دست داد؛ در عین حال گرچه خانواده در دوران مدرن بسیاری از کارکردهای سنتی خود را از دست داده است، هنوز نخستین پایگاهی است که پیوندهای عاطفی در آن شکل می‌گیرد و فرایند جامعه‌پذیری کودک از آنجا آغاز می‌شود.

از آنجا که ادبیات بیان خلاقانهٔ مناسبات و روابط انسانی است و خانواده نیز اولین نهاد اجتماعی است که مناسبات شکل گرفته در آن، هستهٔ اولیهٔ مناسبات و تعامل میان افراد را تشکیل می‌دهد، الگوها، روابط و مناسبات میان اعضای خانواده می‌تواند دست‌مایهٔ تصویرسازی و خلق هنری در فضای داستان‌های واقع‌گرا قرار گیرد.

ادبیات داستانی واقع‌گرا در ایران به دلیل اهمیت و کارکرد خاص خود، همواره در تعامل با نهادهای اجتماعی بوده است و نویسندگان، عموماً بیان واقعیت‌های اجتماعی را برای خود نوعی

رسالت می‌دانسته‌اند. موضوع این پژوهش شناخت و بررسی ساختار و مناسبات نهاد خانواده در ادبیات داستانی سه دهه پس از انقلاب اسلامی (۱۳۹۰ - ۱۳۶۰) است.

مفهوم خانواده در اکثر رمان‌های ایرانی نقش کلیدی دارد و همواره نقش اصلی داستان، درون خانواده معرفی می‌شود. از سویی دیگر نیز پرداختن به نقش‌هایی که افراد در خانواده می‌پذیرند حاکی از واقعیت‌های موجود جامعه است. از میان تمام نهادهای اجتماعی، نهاد خانواده تقابل و تعامل ویژه‌ای با ادبیات داستانی دارد، چرا که اولاً نویسندگان در خلق و آفرینش اثر هنری خود، به طور ناخودآگاه از وقایع دوران کودکی‌شان متأثر هستند و به بازتولید این مناسبات در خلال وقایع داستانی می‌پردازند؛ ثانیاً در دوران بزرگسالی نیز عشق و روابط زناشویی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین چالش‌های زندگی فردی و اجتماعی هر شخص است و در بسیاری موارد نیز این موضوع، درون‌مایه رمان‌های اجتماعی موفق بوده است.

نویسنده واقع‌گرا گاه در قالب روابط محدود خانوادگی، سیمای نامحدود اجتماع را تصویر کرده، از خانواده به عنوان نمونه‌ای برای طرح مسائل اجتماعی استفاده می‌کند و با پرداختن به جزئیات روابط افراد نزدیک به هم، الگویی از مناسبات کلان اجتماعی را بازتاب می‌دهد. تضادها و چالش‌های زندگی اجتماعی در قالب زندگی خانوادگی بازتولید می‌شود و نویسنده با ایجاد همبستگی درونی و با در نظر گرفتن تمام پیچیدگی‌های روابط انسانی که در قالب یک خانواده بازگو می‌شود، نمایشگر کل واحدی است که بر بنیادی یکسان بنا شده است.

جامعه ایران که در دوره گذار تاریخی - اجتماعی قرار دارد، دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی بسیاری را تجربه کرده که بر ساخت، وظایف و فرهنگ خانواده ایرانی تأثیر گذاشته، به گونه‌ای که خانواده‌های مدرن ایرانی با تغییرات فرهنگی جدیدی مواجه شده، مفاهیم تازه‌ای را تجربه می‌کنند. رمان فارسی نیز - به‌ویژه در چند دهه اخیر - از این تحولات اجتماعی متأثر بوده است. با بررسی و تحلیل گفتمان ادبی این سه دهه در ارتباط با نهاد خانواده، می‌توان به اهداف زیر دست یافت:

- بررسی جایگاه خانواده در ادبیات داستانی پس از انقلاب و شناخت آسیب‌ها و مشکلات این نهاد اجتماعی از خلال ادبیات داستانی؛

- شناخت مناسبات و روابط میان زن و شوهر و بررسی میزان و چگونگی تغییر در مفاهیم سنتی خانوادگی در ادبیات پس از انقلاب اسلامی؛

- بررسی روابط و مناسبات میان‌نسلی در ادبیات داستانی معاصر؛

- بررسی مفاهیم جدید از خانوادهٔ مدرن در ادبیات داستانی.

در فصل اوّل پژوهش، تعاریف مربوط به خانواده و پیشینه‌ای از جایگاه خانواده در ادبیات کلاسیک فارسی در قالب جایگاه خانواده در متون تعلیمی و ادبیات عامیانه آورده شده است. در فصل دوم با عنوان «خانواده در ادبیات داستانی معاصر»، پس از ذکر تغییر دیدگاه‌های قرن اخیر نسبت به خانواده، به بررسی دیدگاه‌های مربوط به خانواده در ایران این سه دهه پرداخته شده است. در این بخش، مناسبات خانوادگی در رمان واقع‌گرای پیش از انقلاب به اجمال بررسی شده و تقسیم‌بندی رمان‌های سه دهه و روش پژوهش بیان شده است. فصل سوم به بررسی نمونه‌ها در قالب تقسیم‌بندی‌های ذکر شده می‌پردازد.

در هر رمان، پس از بیان خلاصهٔ داستان و تصویری از جایگاه خانواده، مناسبات خانوادگی با در نظر گرفتن مضامین اصلی این حیطه شامل مناسبات و روابط عاطفی میان زن و مرد، مناسبات و روابط میان‌نسلی (والدین و فرزندان)، معیارهای همسرگزینی، مناسبات کاری و تقسیم وظایف در خانواده، روابط پیش از ازدواج، ناسازگاری‌ها و مشکلات خانوادگی از قبیل طلاق یا ازدواج مجدد، نشانه‌های تغییر در رسوم و سنت‌های مألوف خانوادگی و در برخی موارد، تأثیر مسائل اجتماعی و سیاسی بر نهاد خانواده بررسی شده است.

برای انتخاب و بررسی رمان‌های شاخص این سه دهه، معیارهای زیر در نظر بوده است:

- رمان از رمان‌های موفق و مطرح دورهٔ خود باشد و ارزش ادبی و هنری قابل قبولی داشته باشد و نویسندهٔ آن نیز صاحب سبک و تأثیرگذار باشد.

- با در نظر گرفتن شاخه‌های رمان اجتماعی هر دهه، انتخاب به گونه‌ای صورت گرفته که از هر شاخه، یک یا چند رمان مطرح حضور داشته باشد.

- مضمون رمان به نوعی در ارتباط با مضامین خانوادگی باشد و موضوع خانواده در محوریت رمان یا به شکل مضمونی فرعی ولی با اهمیت در رمان بازتاب یافته باشد.

در ادامه، نتیجه‌گیری و نمودارهای حاصل از یافته‌های پژوهش در قالب مقایسهٔ تمام

موارد ذکر شده، عرضه شده است.

از رئیس محترم پژوهشکده ادبیات، سرکار خانم دکتر پارساپور، برای همراهی و تسهیل امور و سرکار خانم مریم شهامت قربانی که در ویرایش و تکمیل نمودارها از همکاری مؤثر ایشان بهره‌مند بوده‌ام، صمیمانه سپاسگزارم.

مریم عاملی رضایی

تابستان ۱۳۹۵

فصل اوّل

جایگاه خانواده در ادبیات کلاسیک فارسی

پیشینه خانواده و تعاریف آن

متون ادبی فارسی درونمایه‌ای بسیار غنی برای بررسی و مطالعات اجتماعی دارد. بررسی این متون از دیدگاه نظریه جامعه‌شناسی ادبی، به بازخوانی مناسبات فرهنگی و اجتماعی تاریخ ایران منجر می‌شود. خانواده و اشکال مختلف آن با پیشینه‌ای به درازنای تاریخ انسان، موضوعی است که در ادبیات کهن فارسی به اشکال مختلف بازتاب یافته است. شاید بتوان گفت که این موضوع، در دو سر یک طیف - از خیال تا واقعیت - قرار دارد. از طرفی، تشکیل خانواده و پیوند میان زن و مرد، عموماً با موضوع عشق و عاشقی همراه است که بخش اعظم ادبیات غنایی ما را تشکیل می‌دهد و خیال‌انگیزترین مضامین و اشعار در این باره سروده و گفته شده است و از طرف دیگر، پس از وصال زن و مرد، جنبه خیالی و شاعرانه موضوع ناپدید می‌شود و آنچه باقی می‌ماند چنان جدی است که به حیطه حکمت و فلسفه وارد می‌شود: «تدبیر منزل و هنر کدخدایی» که بحثی مفصل در متون حکمی است؛ بنابراین تشکیل خانواده موضوعی است که با اداره آن کاملاً متفاوت است.

دیدگاه‌های گذشتگان درباره این موضوع با دیدگاه‌های امروزی بسیار متفاوت است و جامعه‌شناسان نیز بر این عقیده که خانواده در طول تاریخ، نهادی پویا بوده است نه ایستا، اتفاق نظر دارند. تعاریف و نگرشی که نسبت به خانواده در حال حاضر وجود دارد، با نگرش قرن‌های پیشین بسیار متفاوت است و مطمئناً در طول سال‌های آینده نیز دچار دگرگونی خواهد شد.

آنچه مسلم است اینکه روابط خانوادگی به معنای وسیع عاطفی و پر احساسش، از آغاز تاریخ بشر برای اعضای جامعه امری روشن و مفهوم بوده است. محققان علوم اجتماعی معتقدند که جامعه متشکل از خانواده‌هاست و ویژگی‌های هر جامعه‌ای از طریق روشن کردن روابط خانوادگی موجود در آن قابل توصیف است. بر اساس قدیم‌ترین نوشته‌های اخلاقی، جامعه هنگامی نیروی خود را از دست می‌دهد که افراد به وظایف خانوادگی خویش عمل نکنند؛ مثلاً کنفوسیوس عقیده داشت که خوشبختی و ترقی از آن جامعه‌ای است که افرادش به عنوان عضو خانواده، رفتاری صحیح و کامل داشته باشند بدین معنی که هیچ کس از وظایف خود نسبت به فرزندان‌ش روی گردان نباشد. بدین ترتیب، روابط میان فرمانروا و اتباع او نیز به رابطه پدر و فرزندان‌ش مانند شده است.

در نخستین نوشته‌های عبری، مانند سفر خروج و سفر تثنیه و کتاب مز/میر، مثال‌هایی درباره اهمیت تمکین از قواعد خانواده آمده است. در ادبیات کهن همه ملت‌ها نیز خانواده و اهمیت آن مطرح بوده است به گونه‌ای که می‌توان گفت خانواده تنها نظام اجتماعی است که همانند مذهب، رسماً در همه جوامع پذیرفته شده و توسعه یافته است. در انسان‌شناسی نیز مفهوم «ساخت اجتماعی» غالباً با مفهوم ساخت خانواده و خویشاوندی همراه است. رفتار ناشی از نقشی که در خانواده آموخته می‌شود، نمونه و سرمشق رفتار در سایر قسمت‌های جامعه است. هدف اجتماعی کردن، پاسداری سنن فرهنگی جامعه است و خانواده با نقشی که در انتقال این سنت‌ها به نسل بعد دارد، فرهنگ را زنده نگاه می‌دارد. (ر.ک. گود، ۱۳۵۲: ۲۳-۱۴)

محققان علوم اجتماعی خانواده را «گروهی از افراد که روابط آنان با یکدیگر بر اساس هم‌خونی شکل می‌گیرد و نسبت به هم خویشاوند هستند» تعریف می‌کنند. برخی دیگر از جامعه‌شناسان برای تعمیم خانواده به نهادی که افزون بر روابط هم‌خونی، مواردی همچون فرزندی‌پذیری و پذیرش‌های اجتماعی و قراردادی را نیز در بر گیرد، آن را این‌گونه تعریف کرده‌اند:

«خانواده گروهی است متشکل از افرادی که از طریق پیوند زناشویی، هم‌خونی، پذیرش یکدیگر به عنوان شوهر، زن، مادر، پدر، برادر، خواهر و فرزند در ارتباط متقابلند و فرهنگ مشترکی پدید آورده و در واحد خاصی زندگی می‌کنند.» (ساروخانی، ۱۳۷۰:

خانواده یک واحد زیستی (بیولوژیکی) است و تشکیل آن مبتنی بر پیوند زناشویی است که بر اساس آن، افراد دارای رابطهٔ سببی یا نسبی شده، با یکدیگر خویشاوند می‌شوند. کلود لوی استراوس ازدواج را برخوردی دراماتیک میان فرهنگ و طبیعت یا میان قواعد اجتماعی و کشش جنسی می‌داند. او معتقد است که ازدواج دارای منشأ زیستی و جسمانی است اما بر این حیات زیستی و حیوانی، فرهنگ افزوده می‌شود تا موجبات دگرگونی حیات طبیعی را فراهم آورد و در نتیجه برآیندی نو پدید آید. (ر.ک. ساروخانی، ۱۳۷۰: ۲۳)

در تعاریفی که برای خانواده آمده است، معمولاً سه محور مبنای قرار می‌گیرد:

۱. خانواده بر مبنای ازدواج بین دو جنس مخالف شکل می‌گیرد.
۲. روابط نسبی (قراردادی یا واقعی) یا سببی بین اعضای آن وجود دارد.
۳. افزون بر کارکردهای زیستی (تولید مثل)، کارکردهای آموزشی و تربیتی و اقتصادی نیز برای آن متصور است.

بنا بر این تعریف، خانواده جایگاه تلاقی سه نوع رابطه است: رابطهٔ پدر و مادر (فرزندی)، رابطهٔ هم‌خونی (قربان نسبی)، رابطهٔ زناشویی (قربان سببی).

«هر فرد بالغ عادی در تمام جوامع بشری، دست‌کم به دو خانوادهٔ هسته‌ای تعلق دارد: یکی خانوادهٔ خاستگاه (خانواده رانما) که در آن زاده و بزرگ شده و پدر، مادر و خواهر و برادران را در بر می‌گیرد؛ و دیگری خانوادهٔ فرزندآوری که او خود با ازدواج تشکیل می‌دهد و همسر و فرزندان را در بر می‌گیرد.» (بهنام، ۱۳۸۳: ۲۱ - ۱۹)

چنان‌که ذکر شد، جامعه‌شناسان معتقدند این نهاد کهن در عمر طولانی خود، به ویژه در دوران معاصر، دستخوش چنان تغییراتی شده است که مشکل می‌توان تعریفی جامع از آن به دست داد؛ اما در این پژوهش، تعریف ساده و مورد قبولی که تقریباً در همهٔ جوامع پذیرفته شده است، مورد تأکید قرار می‌گیرد:

«خانواده در کوچکترین معنای خود، واحدی است متشکل از پیوند مورد تأیید جامعه و کمابیش ماندگار دو فرد از جنس متفاوت که زندگی مشترکی تشکیل می‌دهند، زاد و ولد می‌کنند و فرزندان بار می‌آورند.» (بهنام، ۱۳۸۳: ۱۸)

برای ارزیابی جایگاه خانواده در متون ادبی گذشتگان، باید این نکته را در نظر داشت که خانوادهٔ سنتی در گذشته مهمترین عامل پیوند فرد با جامعه بوده و نقش تولیدی و کارکرد اقتصادی آن در کنار نقش فرهنگی‌اش، مهم و بالارزش بوده است. در این دوران، خانواده از تبار و قبیله جدا نبود. در مقایسه با خانوادهٔ امروزی، خانوادهٔ گسترده نه تنها

شامل افراد زیادی بود، بلکه وظایف خانواده و افراد آن نیز با آنچه امروزه به عنوان وظایف اعضای خانواده می‌شناسیم، متفاوت بود. این تفاوت را در ریشه کلمه خانواده نیز می‌بینیم. در لغت‌نامه دهخدا، ذیل «خانواده» معانی متعدّد ذکر شده است: خاندان، دودمان، خیل خانه، تبار و دوده. (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه «خانواده»)

«کلمه فامیلی "family" از لغت یونانی «فامیلیا»، «فامولوس» "familia"، "famulus" به معنی مستخدم و برده گرفته شده است. از لحاظ تاریخی، family به نوعی اتحاد خانگی اطلاق می‌شد که افراد آزاد و برده را با هم، شامل بود. در زبان فارسی نیز خانواده معنای خاندان، دودمان، اهل و عیال و خانه و اسباب خانه، دولت و ثروت - مخصوصاً ثروت موروثی - را در بر می‌گیرد. آنچه به نام خانواده گسترده می‌شناسیم یک واحد اقتصادی تولیدی - مصرفی خودکفا بوده و همه افرادی که با کمک یکدیگر این واحد اقتصادی را می‌چرخاندند، از ارباب تا برده و مستخدم و زن و شوهر و فرزندان، از اعضای این واحد خانواده به شمار می‌رفتند.» (اعزاز، ۱۳۸۷: ۱۰)

بنابراین خانواده در این دوران، واحد تولید و مصرف بود و این امر نه تنها در روستاها، بلکه در شهرها نیز که مراکز مهم صنایع دستی بودند، به چشم می‌خورد. در این نوع خانواده، روابط خانوادگی بر مبنای الزامات اقتصادی شکل می‌گرفت و جنسیت تأثیر مهمی در تنظیم روابط خانوادگی داشت؛ «پدرتباری»، «پدرمکانی» و «اولویت جنس مذکر» برقرار بود؛ همچنین منزلت اجتماعی زن ناچیز بود و به فرزند آوری و اجرای کارهای خانگی و گاه کشاورزی و نساجی محدود می‌شد؛ فرزندان از پدر نام و نشان می‌بردند و سلسله‌مراتب اعتبار و قدرت رئیس و اطاعت اعضا از او برقرار بود.

«در این نوع خانواده «سن» و «جنس» دو عامل مهم برتری است. رئیس خانواده در اغلب موارد مسن‌ترین فرد مذکر خانواده است. در این فرهنگ، هرچه جوان تازه و در نتیجه بی‌تجربه است، چندان ارزشی ندارد. زن تحت قیومیت دائمی است و هر کودکی با توجه به نقش جنسی خاص خود، پسر برای حمایت کردن و فرمان دادن و دختر برای اطاعت کردن و فرزند آوردن و زیبا و مطلوب بودن تربیت می‌شود.» (بهنام، ۱۳۵۶: ۱۷ - ۱۱)

خانواده در ایران باستان

نهاد خانواده در ایران باستان نهادی مقدّس بوده است. در اوستا درباره خلقت زن و مرد می‌خوانیم:

«کیومرث (گيه مرتن) را اهورامزدا بیافرید. او در هنگام سی سال در کوهساران به سر برد. در هنگام مرگ از پشت او نطفه فرو چکید و از تابش خورشید پاک گردید. چهل سال در تک خاک بماند. پس از آن به شکل دو ساقه ریاس به هم پیچیده و در مهرماه و مهر روز از زمین بروییدند و پس از آن به صورت آدمی تغییر یافتند. در چهر و قامت مانند همدیگر بودند؛ یکی نر به نام مشیه و دیگری ماده به نام مشیانه. پس از پنجاه سال، از آنان فرزندان آمدند. پس از آنکه اهورامزدا روان را - که پیش از پیکر آفریده شده بود - به کالبد مشیه و مشیانه بدمید و آنان جاندار گشتند، به آنان گفت شما پدر و مادر مردم جهان هستید. شما را پاک بیافریدم و با پاکی قانون کار بندید؛ نیک‌اندیشه و نیک‌گفتار باشید؛ کردار نیک به جای آورید.» (بندешن، فصل نهم، نقل در سهرابی، ۱۳۵۷: ۱۶)

اسطوره خلقت مشی و مشیانه نشان‌دهنده اهمیت خانواده در آیین زرتشتی است. تعالیم زرتشت نیز مشوق ازدواج است و مخالف بی‌شوهر ماندن دوشیزگان و زن نگرفتن پسران. در اوستا آمده است: «مردی که زن دارد، بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد و مردی که خانواده‌ای را سرپرستی می‌کند، بر آنکه خانواده ندارد فضیلت دارد و مردی که پسران فراوان دارد، بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد.» (سهرابی، ۱۳۵۷: ۲۸)

زرتشت از اهورا مزدا می‌پرسد: «ای آفریننده جهان مادی و ای قدوس یگانه! دومین نقطه کجاست که زمین در آنجا خود را خوشبخت احساس می‌کند؟»

و پاسخ اهورامزدا چنین است:

«جایی که مؤمنی در آن خانه‌ای بسازد و در آن کاهنی باشد و چهارپایان و زن و فرزندان و گله‌ای در آن باشد و چهارپایان زاد و ولد کنند و زن، فرزندان فراوان آورد و کودکان رشد کنند و آتش افروخته باشد و تمام پاکیزه‌های زندگی در حال ترقی باشند.» (نقل در سهرابی، ۱۳۵۷: ۳۰)

«در دوره ساسانیان، خانواده گسترده دارای حجمی بسیار، سخت سازمان‌یافته و یکسره پدرسالاری بود. رئیس گروه همه‌گونه قدرت و اختیار داشت و بر زنان و فرزندان و همه خدم خانواده خود مسلط بود.» (مظاهری، ۱۳۷۳: ۱۲)

هر ملک خانوادگی که متشکل از پول، تزئینات، البسه و وسایل خانه‌داری همچنین شتر، اسب، الاغ، گاو و گوسفند بوده است، از یک خانه اربابی و چند خانه روستایی تشکیل می‌شده است. این ملک تحت نظارت یک «برده» به عنوان «ناظر» اداره می‌گشت. این ناظر رسیدگی به امور گله‌ها، کشتزارها، تاکستان‌ها، میوه‌زارها همچنین یک قنات یا جوی

آب را که آب آن برای آبیاری کشتزارها به دیگران اجاره داده می‌شد، به عهده داشت. رئیس خانوار در خانه یا حیاط اربابی با سایر اعضای خانواده‌اش زندگی می‌کرد. «خانوار»‌های پسران ارباب، یعنی عروسان و نواده‌ها، نیز جزء خانواده اصلی ارباب یا پدربزرگ محسوب می‌شدند. تمام اعضای یک خانواده که می‌توانست متشکل از چند «خانوار» باشد، تحت سرپرستی «رئیس خانواده» یا «کتک ختای» - حداقل تا زمان تقسیم ارث - با یکدیگر به سر می‌بردند. (ر.ک. بارتمه، ۱۳۴۴: ۱۷)

در این مقطع تاریخی پنج نوع زناشویی وجود داشت: تک‌همسری، چندهمسری، ازدواج استقرایی، ازدواج با دو زن و ازدواج با محارم. افراد طبقه پایین و توده مردم یک زن داشتند اما نجبا چند زن داشتند. (ر.ک. مظاهری، ۱۳۷۳: ۱۵۱) «پادشاهزن» یا «شاهزن» زن اصلی مرد یود و بقیه زنان او چاکر زن (اصلی) بودند. پادشاهزن زنی بود که با همسرش از یک طبقه اجتماعی بود، اما چاکر زن از حیث طبقاتی، موقعیت فروتری داشت. پادشاهزن کدبانوی منزل بود و رسیدگی به امور داخلی خانه و خانواده، تربیت کودکان، توجه و سرپرستی سایر زنان منزل و بردگان که در منزل کار می‌کردند، از وظایف او بود. (ر.ک. بارتمه، ۱۳۴۴: ۲۴) چاکر زن نیز کمک کار و خدمه «پادشاهزن» در خانواده بود.

نکته جالب امر زناشویی در ایران باستان آزادی زن در انتخاب شوهر و اهمیت گوهر و اصالت پدر و مادر در تکوین فرزند است. چنان‌که در شاهنامه نیز می‌بینیم، چند ازدواج با در نظر گرفتن تمایل دختر به اختیار همسر صورت می‌گیرد، از جمله ازدواج رودابه با زال، تهمینه با رستم، سودابه با کیکاووس و منیژه با بیژن.

ازدواج با محارم نیز در این دوره مرسوم بوده است که پس از اسلام منسوخ می‌شود. تعلیم و تربیت فرزندان معمولاً تا هفت سالگی به عهده مادر بوده است.

آنچه از متون کهن برمی‌آید این است که ایرانی هرچه بی‌چیز و ندار باشد، به منتهی درجه، به آموزش و پرورش اهمیت می‌دهد؛ ادب نخستین چیزی است که می‌خواهد به بچه بیاموزد، زیرا بچه مؤدب و خوش‌تربیت مایه تحسین همه می‌شود. سپس کوشش به کار می‌برد که اصول و قوانین اخلاق و رفتار نیک را به او یاد بدهد و آماده‌اش کند که مزدایی خوب و آدم راستگو و درستکار باشد و سرانجام که بچه بزرگ شد، در صد برمی‌آید که آموزش حرفه‌ای و اجتماعی به او بدهد. رفتار نیک در مدرسه و فرمانبرداری از آموزگاران هم بر بچه واجب است. کودک باید ادب و احترام را نسبت به همه بزرگان

رعایت کند. (ر.ک. مظاهری، ۱۳۷۳: ۱۹۶)

فرمانبرداری و احترام در حق پدر و مادر، نخستین تکلیف بچه‌ای است که خوب تربیت شده باشد. اورمزد می‌گوید: «هرگاه که پدر و مادر خشنود باشند، من هم خشنودم.» (همان: ۱۹۷).

خانواده در متون تعلیمی پس از اسلام

پس از اسلام، اهمیت نهاد خانواده در ایران تشدید شد. در تفکر اسلامی، تشکیل خانواده برای ادامه نسل و همبستگی اجتماعی اهمیت فراوانی دارد و مسلمانان بر ازدواج و روابط سالم خانوادگی تأکید فراوان دارند. در قرآن کریم زن و مرد لباس یکدیگر دانسته شده‌اند و آیات متعددی بر اهمیت ازدواج و حرمت پیوند زناشویی دلالت می‌کنند، خصوصاً در سورة «نساء» که احکام ازدواج در آن بیان شده است. علاوه بر آن، از پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) نیز احادیث و روایت متعددی در باب ازدواج بیان شده است. از این رو، در جامعه ایرانی پس از اسلام، تشکیل خانواده برای تولید مثل، تربیت انسان مسلمان و انتقال میراث فرهنگی اسلام برای تشکیل جامعه‌ای معتدل ضروری تلقی شد.

خانواده ایرانی در دوران پس از اسلام در مقایسه با خانواده در ایران باستان، تغییراتی یافت که اهم آن‌ها عبارتند از:

- ۱- زنان حق مالکیت یافتند. ۲- ازدواج استقراضی و ازدواج با محارم منسوخ شد. ۳- پاکدامنی زنان و مردان، مهم شناخته شد. ۴- ازدواج اصل و اساس تشکیل خانواده شمرده شد. ۵- تفاوت‌های اجتماعی به تفاوت‌های خانوادگی (اصل و نسب و هویت خانوادگی) معطوف شد. ۶- چندهمسری و ازدواج موقت، با شرایط خاص از قبیل استطاعت مالی و تأیید عرف اجتماعی، تأیید شد. (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۶۵)

با توجه به اهمیت تشکیل خانواده در جامعه اسلامی، طبیعتاً این موضوع در متون ادبی نیز بازتاب یافت. چنان‌که ذکر شد، موضوع خانواده از جهتی با عشق نیز در پیوند است اما بحث عشق و عاشقی و منظومه‌های عاشقانه به طور کلی در این پژوهش مورد نظر نیست و در این باره پژوهش‌های مستقلی انجام شده است.

جلال ستاری در کتاب *اسطوره عشق و عاشقی* به بررسی سیزده منظومه عاشقانه از قرن چهارم تا قرن سیزدهم پرداخته است و مشترکات قابل توجهی را در آنها خاطرنشان

کرده است؛ از جمله آنکه «عشاق همه شاهزاده‌اند؛ با یک نظر شیفته معشوق می‌شوند؛ دلبستگی و شیفتگی به حکم تقدیر است و عشق مقدری است که از سرنوشت دو فرد نشأت می‌گیرد؛ زن یا مرد به محض دیدن دلبر، دل از دست می‌دهد و عقلش زایل می‌شود و به حکم تقدیر دل می‌بازد. نکته مهم این است که این عشق از آغاز، راهیاب مقصد زناشویی است و به زناشویی هم ختم می‌شود و گرچه عشاق از مهرورزی به یکدیگر ابایی ندارند، عموماً پا را از حریم عفاف و پای‌بندی به ناموس فراتر نمی‌گذارند. دختر عموماً عشقش را از مادر و پدر پنهان نگاه می‌دارد و از رسوایی می‌هراسد و معمولاً این مادر است که دلش به حال دختر می‌سوزد و چون از حال دختر آگاه می‌شود، مسئله را به نرمی با پدر در میان می‌گذارد و به چاره‌اندیشی می‌نشینند. پدر و مادر گاه فریفته سیم و زر خواستگاری می‌شوند که دختر او را نمی‌خواهد، اما دختر معمولاً از پدر و مادر فرمان نمی‌برد و سرانجام با ملک‌زاده محبوبش ازدواج می‌کند.» (ر.ک. ستاری، ۱۳۸۸: ۱۷۸)

منظومه‌های عاشقانه چهره آرمانی و اسطوره‌ای عشق را بازتاب می‌دهند و آنچه در این کتاب مورد نظر است، بازتاب موضوع خانواده و روابط میان اعضای آن، به گونه‌ای واقعی، در متون ادبی است.

برای شناخت اهمیت و جایگاه خانواده در طول تاریخ ایران پس از اسلام، شاید بهترین منبع، متون تعلیمی این دوران باشد. با بررسی متون تعلیمی این دوره می‌توان به اهمیت جایگاه خانواده پی برد. تعالیم اخلاقی این متون در بیان بایدها و نبایدها، چگونگی روابط میان اعضای خانواده را در این دوره بازتاب می‌دهد. حضور مبحثی با عنوان «تدبیر منزل» در بحث حکمت عملی، در کنار مباحثی مانند «تهذیب اخلاق» و «سیاست مدن» نشان‌دهنده اهمیت و توجه به این مبحث در این دوران است.

شاید اولین کسی که در ادبیات تعلیمی پس از اسلام به اهمیت خانواده، جایگاه آن و رسیدگی به امور منزل توجه کرده، ابن‌سینا (قرن چهارم) باشد. او در مبحث «حکمت عملی» ضرورت این بحث را چنین طرح کرده است:

«بعد از پادشاهان و فرمانداران، کسانی که صاحبان نعمت‌اند و کسانی که جمعی از خاصان و خدمتکاران‌شان در تحت نظر و نفوذشان اداره می‌شوند، باید حسن تدبیر را در کار، بیشتر مراعات کنند. سپس ارباب منازل و سران خانواده‌ها که کسان و فرزندان آنان

در تحت نظر و تدبیرشان اداره می‌شوند، باید در امور خود دارای حسن تدبیر باشند.»
(ابن سینا، ۱۳۱۹: ۸)

ابن سینا پس از بیان ضرورت تشکیل خانواده، به بیان چگونگی انتخاب زن و اصول سیاست مرد بر زن می‌پردازد و در سیاست مرد بر زن، سه اصل و قاعده کلی را بیان می‌کند:

«۱- هیبت شدیده؛ یعنی زن از مخالفت با دستور شوهر کاملاً بترسد. ۲- کرامت تامه؛ یعنی تکریم و محترم شمردن زن ۳- مشغول ساختن خاطر زن به کارهای مهم، تا به آرایش و توجه به خود مشغول نشود.» (همان: ۳۹ - ۴۱)

مباحث بعدی این کتاب، در چگونگی تنظیم دخل و خرج، سیاست مرد درباره فرزند، صیانت زن، توصیه به استواری ازدواج و در عین حال مباح دانستن طلاق است تا در شرایط خاص، راه‌هایی به‌کل مسدود نگردد و طبیعتاً تمام این توصیه‌ها هم خطاب به مردان است.

از دیگر آثار ارزشمندی که از اولین نمونه‌های ادب تعلیمی محسوب می‌شود، *قابوسنامه* اثر عنصرالمعالی کیکاووس است که در قرن پنجم با هدف تعلیم جوانان در چهل و چهار باب نگاشته شده است. نویسنده در این اثر، راه و رسم زندگی را به پسرش می‌آموزد. از مجموع چهل و چهار باب، سه باب به موضوع خانواده و روابط و حقوق اعضای آن اختصاص داده شده است. عنوان این سه باب عبارت است از: «شناختن حق پدر و مادر»، «آیین زن خواستن» و «در حق فرزند و حق شناختن».

در باب «شناختن حق پدر و مادر»، نویسنده معتقد است که پدر و مادر واسطه میان انسان و حق تعالی هستند و همچنان‌که آفریدگار خود را باید حرمت داشت، حق پدر و مادر را نیز باید رعایت کرد. عنصرالمعالی با ذکر آیه «أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»، خاطرنشان می‌سازد که در روایتی خواننده که «اولوالامر» پدر و مادرند؛ از آن جهت که هم توان پروردن فرزند را دارند و هم به فرزند در کسب علم و تهذیب نفس فرمان می‌دهند:

«و کمتر حرمت پدر و مادر آن است که هر دو واسطه‌اند میان تو و آفریدگار تو؛ پس چندانکه آفریدگار خود را و خود را حرمت داری، واسطه را نیز درخور او بیاید داشت. و آن فرزند که مادام خرد رهنمون او بود، از حق و مهر مادر و پدر خالی نباشد و خدای تعالی همی‌گوید در محکم تنزیل خود: «أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و اولی الامر

منکم؛ این آیت را تفسیر کرده‌اند از چند روی؛ و یک روایت چنین خوانده‌ام که اولوالأمر پدر و مادرند که به‌حقیقت، «امر» به تازی دو است: یا کار است یا فرمان؛ و اولوالأمر آن بود که او را هم فرمان بود و هم توان. و پدر و مادر را توان است به پروردن تو و فرمان است به خوبی آموختن. و زینهار ای پسر که رنج مادر و پدر خوار نداری که آفریدگار به حق مادر و پدر بسیار همی‌گیرد و خدای تعالی همی‌گوید: «فَلَاتَقُلْ لَهُمَا أَفْ وَ لَا تَنْهَرَهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا». (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲: ۲۵)

او پدر و مادر را به درختی تشبیه می‌کند که میوهٔ فرزند از آن زاده شده است؛ و علاوه بر دلایل دینی، با دلایل عقلی استدلال می‌کند که چرا باید حق پدر و مادر را نگاه داشت: «پس حق پدر و مادر اگر از روی دین ننگری، از روی مردمی و خرد بنگر که پدر و مادر مثبت نیکی و اصل پرورش نفس تو اند و چون در حق ایشان مقصر باشی، چنان نماید که تو سزای هیچ نیکی نباشی... مَثَلْ آدمی چون میوه است و پدر و مادر چون درخت؛ هرچند درخت را تعهد بیش کنی، میوهٔ او نیکوتر و بهتر باشد. چون مادر و پدر را حرمت و آزریم بیش داری، دعای و آفرین ایشان اندر تو مستجاب‌تر باشد» (همان‌جا).

عنصرالمعالی در باب «آیین زن خواستن»، راجع به ازدواج، به پسرش توصیه‌هایی کرده است که از این توصیه‌ها می‌توان به نظر مردان آن دوره نسبت به ازدواج پی برد: «اما چون زن کنی، طلب مال زن مکن و طلب غایت نیکویی زن مکن که به نیکویی معشوقه گیرند. زن پاک‌روی و پاک‌دین باید و کدبانو و شوی‌دوست و پارسا و شرمناک و کوتاه‌دست و کوتاه‌زبان و چیز نگاه‌دارنده باید که باشد تا نیک بود که گفته‌اند: زن نیک عافیت زندگانی بود.» (همان: ۱۲۹)

از پسرش می‌خواهد که زیر فرمان زن نباشد، زن محتشم‌تر از خود نخواهد، از خانوادهٔ معتبری زن بخواهد، زنی بچّه‌سال نگیرد و زنی «رسیده، عاقله و تمام» بگیرد که بتواند کدبانوی خانه باشد. او معتقد است که اگر مرد بر زن زیاد سخت‌گیری کند و غیرت نماید، زن از همهٔ دشمنان بر مرد دشمن‌تر خواهد شد، اما اگر با زن به نیکویی رفتار شود، بر مرد مشفق‌تر از مادر و پدر و فرزند خواهد بود.

اما در باب حقوق فرزند معتقد است که اول حقی که فرزند به گردن پدر و مادر دارد آن است که نام خوشی بر او بگذارند؛ دوم آنکه دایه‌ای عاقل و مهربان برای او بگیرند؛ سوم آنکه تنبیه و تشویق به موقع نمایند و به او قرآن خواندن بیاموزند؛ چهارم آنکه اگر فرزند (پسر) از رعیت باشد، پیشه‌ای بیاموزد که با آن بتواند کسب و کار کند و اگر از

بزرگ‌زادگان باشد، هنرهای رزمی و ورزشی را بدانند از قبیل سلاح در دست گرفتن، شکار کردن، تیر انداختن و نیزه انداختن، شنا کردن، سواری و... او معتقد است که چه کودک اهل و صالح باشد چه نباشد، باید همهٔ آموختنی‌ها را از فضل و هنر به او آموخت و شرط پدری را به جای آورد:

«پس باید که هرچه آموختنی باشد از فضل و هنر، فرزند را همه بیاموزی تا حق پدری و شفقت پدری بجا آورده باشی که از حوادث عالم ایمن نتوان بود و نتوان دانست که بر سر مردمان چه گذرد. هر هنری و فضلی روزی به کار آید؛ پس در فضل و هنر آموختن تقصیر نباید کردن... نان فرزند ادب آموختن دان و فرهنگ دانستن. گرچه بدروز فرزندی بود، تو بدان مگر، شرط پدری به جای آر و اندر ادب آموختن وی تقصیر مکن، هرچند که اگر هیچ مایه خرد ندارد، اگر تو ادب آموزی و اگر نیاموزی، خود روزگارش بیاموزد... ولیکن تو فرهنگ و هنر را میراث خود گردان و به وی بگذار تا حق وی گزارده باشی که فرزندان مردمان خاصه را به از هنر و ادب و فرهنگ نیست و فرزندان عامه را میراث به از پیشه نیست.» (همان: ۱۳۵ - ۱۳۴)

در ازدواج فرزند، توصیه می‌کند با بیگانگان وصلت کنيد تا قوم و قبیلهٔ خود را گسترش دهید. همچنین دربارهٔ دختر به تربیت جداگانه‌ای از پسر معتقد است:

«اگر دختری باشد، وی را به دایگان مستور سپار و نیکو پرور و چون بزرگ شود، به معلم ده تا نماز و روزه و آنچه در شریعت است بیاموزد؛ ولیکن دبیری میاموزش و چون بزرگ شود جهد آن کن که هرچه زودتر به شویش دهی... اما تا در خانهٔ توس، مادام بر وی به رحمت باش که دختران اسیران مادر و پدر باشند که پسران اگر پدر ندارند، ایشان به طلب شغلی توانند رفت و خویشان نتوانند داشت، دختر بیچاره بود. آنچه داری، نخست در وجه برگ وی کن و شغل وی بساز و وی را در گردن کسی کن تا از غم وی برهی.» (همان: ۱۳۷)

در انتخاب داماد نیز معتقد است: «باید که داماد پاک‌روی و پاک‌دین و به‌اصلاح و با بسیار کدخدایی باشد، چنان‌که تو نان و نفقات دختر خویش دانی که از کجا و از چه و چون خواهد بودن.» (همان: ۱۳۸)

غزالی در قرن ششم در *کیمیای سعادت*، فصلی را به «آداب نکاح» اختصاص داده است. او معتقد است که نکاح به این دلیل مباح است که به سبب آن، سالکان راه دین زیاد می‌شوند و به حدیثی از پیامبر استناد می‌کند که می‌فرماید: «نکاح کنید تا بسیار شوید.» (ر.ک. غزالی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۰۱)

غزالی صفات نیکوی یک زن را برای ازدواج چنین برمی‌شمارد: «پارسایی، خلق نیکو، جمال، کالین سبک، عقیم نبودن، دوشیزه بودن، نسب محترم و...» (همان‌جا)

در باب ارتباط میان زن و مرد، حقوق زن بر مرد را برمی‌شمارد و رفتار شایسته با زن را این‌گونه تعریف می‌کند: «و معنی خوی نیکو نه آن باشد که ایشان را نرنجاند، بلکه رنج ایشان بکشد و احتمال کند و بر محال گفتن و ناسپاسی کردن ایشان صبر کند» (همان: ۳۱۴)؛ آن‌گاه نمونه‌هایی از زندگی و چگونگی ارتباط حضرت رسول (ص) با زنانش می‌آورد که چگونه با رفق و مدارا و نرمی با آنها رفتار می‌کرد (ر.ک. همان: ۳۱۵ - ۳۱۴)، اما معتقد است که این رفق و مدارا نباید تا حدی باشد که هیبت مرد از میان برود؛ و مرد باید «با ایشان در هوای باطل مساعدت نکند، بلکه چون کاری بیند که به خلاف مروّت یا به خلاف شریعت بود، سیاست کند. چه اگر فراگذارد، مسخرّ ایشان گردد.» (همان: ۳۱۶)

همچنین مرد باید «نقعه نیکو کند و تنگ فرانگیرد و اسراف نیز نکند»، زیرا «ثواب نقعه کردن بر عیال، بیشتر از ثواب صدقه است.» (همان: ۳۱۸)

در باب حقوق مرد بر زن هم معتقد است: «حق مرد بر زن عظیم‌تر است که وی به حقیقت بندهٔ مرد است و در خبر است که اگر سجود کردن جز خدای را روا بودی، زنان را سجود فرمودندی در پیش مردان.» (همان: ۳۲۲)

غزالی در باب حقوق پدر و مادر و حق فرزند بر پدر و مادر هم سفارش‌هایی دارد که چون مشابه موارد قبلی است، از ذکر آن صرف نظر می‌شود.

خواجه نصیرالدین طوسی در قرن هفتم در *اخلاق ناصری* که در باب حکمت عملی است، مقالت دوم را «در تدبیر منزل» نگاشته است. او تدبیر منزل را در کنار تهذیب اخلاق و سیاست مدن، از بخش‌های حکمت عملی می‌داند و می‌نویسد:

«و بایاد دانست که مراد از منزل در این موضع، نه خانه است که از خشت و گل و سنگ و چوب کنند، بلکه از تألیفی مخصوص است که میان شوهر و زن و والد و مولود و خادم و مخدوم و ممتولّ و مال افتد؛ مسکن ایشان چه از چوب و سنگ بود و چه از خیمه و خرگاه و چه از سایهٔ درخت و غار کوه.» (نصیرالدین طوسی، ۱۳۵۶: ۲۰۷)

در فصل سوم از این بخش، به «سیاست و تدبیر اهل» پرداخته است. این بخش مربوط به چگونگی ارتباط زن و شوهر با یکدیگر است. در ویژگی‌های زن خوب گفته است: